

فرهنگ لغات و اصطلاحات پروتز

مترجم :

دکتر میلاد معتمدی

با همکاری :

دکتر سعید صالحی

پیشگفتار

مجموعه ای که در اختیار دارید، ترجمه ویرایش هشتم The Glossary of Prosthodontic Terms به همراه متن اصلی آن می باشد. در بیان اهمیت و اعتبار این مجموعه می توان اشاره کرد که این فرهنگ در یکی از معتبرترین مجله های پروتز (Journal of Prosthetic Dentistry [JPD]) به صورت یک ضمیمه ویژه به چاپ رسیده و همچنین در آخرین ویرایش کتاب Contemporary Fixed Prosthodontics (منبع اصلی پروتزه های ثابت) در پایان هر فصل و در پایان کتاب به صورت کامل آورده شده است. در ترجمه این فرهنگ، سعی بر آن شده که تا حد امکان از مفهوم اصلی، فاصله ایجاد نشود؛ بنابراین به ناچار برخی از واژه ها به همان صورت اصلی در متن فارسی آورده شده اند. (مثل کلمه رستوریشن که در صورت جایگزینی با ترمیم، ابهام برانگیز می شود و مفهوم مواد پرکردنی مستقیم را در ذهن خواننده تداعی می کند، در حالی که ترمیم های ریختگی غیر مستقیم مورد نظر است.) همچنین در مواردی که توضیح واژه های اصلی به نظر ناکافی یا نامفهوم رسیده است، خصوصاً در زمینه رنگها و نور، با استفاده از منابع غیر دندانپزشکی، توضیح مختصری به صورت [توضیح مترجم:...] به پایان متن اصلی اضافه شده است.

برای تطابق بهتر معنی ها و کامل تر شدن این مجموعه، متن اصلی انگلیسی فرهنگ نیز در بخش دوم آورده شده است تا در صورت نیاز به آن مراجعه شود. با توجه به گستردگی طیف واژه ها و اصطلاحات موجود در این فرهنگ، مطالعه آن به عنوان یک منبع کمکی به هنگام مطالعه متون علمی به کلیه دانشجویان دندانپزشکی و دستیاران تخصصی توصیه می شود. در ویرایش چهار مرحله ای این مجموعه حداکثر دقت به کار گرفته شده تا اشتباهات علمی و نوشتاری به حداقل برسد. پیشنهادات و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیکی info@drmotamedi.net با ما در میان بگذارید.

جهت استفاده راحت تر از این فرهنگ، توصیه می شود در ابتدا توضیحات بخشهای اولیه را در مورد علامتها و کلمات مخفف درباره تلفظ، تاریخچه، وضعیت دستوری و عبارات مرتبط با هر واژه، مطالعه فرمایید. در پایان از همکاری انتشارات شایان نمودار در کلیه مراحل تهیه این مجموعه که به صورت الکترونیکی و از راه دور صورت گرفت، تشکر و قدردانی می گردد.

دکتر میلاد معتمدی

تابستان ۱۳۹۰

مقدمه ویرایش هشتم

همانند ویرایش‌های گذشته، این بازبینی هم طبیعت پویا و در حال تغییر علم پروتز را از جنبه بالینی و نامگذاری برای ارتباط و زبان تخصصی ما بازتاب می‌دهد. با تعهد ما نسبت به انعکاس این تغییرات در عین حفظ ارتباطمان با گذشته، این ویرایش شامل میراث پروتزی ما و نکاتی به سوی آینده این تخصص می‌باشد.

کمیته نامگذاری از همکاری چندین منبع مختلف از صفحه‌آرایی گرفته تا سابقه کلمات، تلفظ‌ها و ... تشکر ویژه دارد. این ویرایش از همکاری طیف گسترده‌ای از متفکرین بهره برده است. از آن جمله می‌توان به انجمن‌های مختلف پروتزی و افرادی که زبان تخصصی ما را جدی می‌گیرند، اشاره نمود. ما اعضای کمیته نامگذاری آکادمی پروتز، از تمام شما به خاطر پیشنهادهای مفیدتان تشکر می‌کنیم و در انتظار همکاری‌های آینده خواهیم بود.

کمیته نامگذاری آکادمی پروتز

مقدمه ویرایش اول

این فرهنگ مجموعه‌ای از کلمات و عبارات و معانی خاص آنها در هنر و علم پروتز است. تلاش‌های زیادی برای استاندارد کردن نامگذاری در این زمینه انجام شده است و این امر برای حرفه موفق دندانپزشکی بسیار مفید خواهد بود. از مهمترین مزایای آن امکان استفاده نویسنده‌گان و پژوهشگران از یک نامگذاری یکپارچه برای بحث و تبادل نظر درباره عقاید و یافته‌ها و روش‌های آنهاست؛ و اطمینان از این که هر کس مقاله آنها را بخواند، از هر مکان و با هر تخصصی که باشد، مطلب را درک کند.

از سال‌های دور، نیاز به یک فرهنگ برای اصطلاحات مورد استفاده در پروتز احساس می‌شد. در ۱۹۲۳ Ottofy بیان کرده که "امید است که اعضای حرفه و متخصصین از طریق انجمن‌ها بتوانند به یک توافق برای واژه‌ها به منظور ترجیح عباراتی خاص و استفاده‌های مخصوص کلمات دست پیدا کنند." او توجه خاصی به وضعیت سر در گم واژه‌های تخصصی پروتز در آن زمان نشان می‌داد؛ و اکنون با توجه به پیشرفت هنر و علم پروتز، این نگرانی بیشتر به چشم می‌خورد.

بسیاری از واژه‌ها و اصطلاحات برای توصیف یا شرح نظریات و یا روش‌های نوین به ادبیات علمی پروتز اضافه شده‌اند. نویسندگان، دندانپزشکان و اساتید، تعبیرهای بسیار متفاوتی برای کلمات و اصطلاحات مشابه بر شمرده‌اند؛ بسیاری از عبارات قدیمی توسط نویسندگان معاصر دارای معانی جدیدی شده‌اند و برخی نیز در پرتو شناخت روز افزون مشکلات پروتز، دوباره تعریف شده‌اند.

طی سال‌ها، اشخاص، گروه‌های خاص و دفتر کتابخانه و شاخص‌گذاری انجمن دندانپزشکی امریکا، تلاش‌های فراوانی برای پایه‌ریزی یک نامگذاری استاندارد و قابل قبول در دندانپزشکی انجام داده‌اند. بزرگترین مانع این کار، دشواری در به دست آوردن پذیرفتگی جهانی برای تعابیر پیشنهادی بود.

آکادمی Denture Prosthetics به بررسی این مشکلات پرداخته و اخیراً در خصوص تعداد بسیار کمی از عبارات به توافق رسیده است. به دلیل اختلاف نظرهای فراوان در خصوص واژه‌ها، این روند به کندی پیش می‌رفت تا زمانی که با تصمیم آکادمی، قرار بر این شد تا بیشترین نظر در مورد هر واژه به عنوان تعبیر نهایی آن انتخاب شود. با این تصمیم، تدوین فرهنگ جهانی پروتز به سرعت پیش رفت.

روش workshop در دو جلسه گردهمایی آکادمی برای بررسی حدود ۱۰۰۰ کلمه یا عبارت استفاده شد. کمیته نامگذاری آکادمی، نتایج این جلسات را دوباره بررسی نمود و حداقل شانزده پروتزیست ماهر، به طور جدی، هر عبارت این فرهنگ را بررسی نمودند. معنی‌ها، ترکیبی از دانسته‌های آنان در مورد عبارات را نشان می‌دهند. اعضای

آکادمی Denture Prosthetics تلاش هایشان را با عمل به عنوان واژه نویس آمیخته‌اند. نقش اصلی واژه نویس ثبت استفاده جاری از کلمات است و عملکرد اصلی کلمات در علم، رساندن معنی است. واژه نویس وظیفه دارد هدایت کند، علاوه بر این که پیروی می‌کند. هر جا شفافیت لازم باشد، وی باید محدودیت‌هایی را به کار ببندد تا از ابهام و گنگی در معنی جلوگیری کند. او باید بعضی تعاریف را محدود کند تا عمومیت زیادی نداشته باشند. اگر جایی نقص وجود دارد، باید آن را تکمیل کند و در صورت وجود بیش از یک عبارت برای بیان یک ایده و مفهوم، بر اساس منطق و سایر ملاحظات، به عبارت ترجیحی اشاره کند.

عبارات خاصی به عنوان قابل اعتراض (objectionable) تعیین شده‌اند و با علامت (Obj) مشخص شده‌اند. بعضی عبارات جدید اضافه شده‌اند که به نظر می‌رسد معنی و مفهوم مورد نظر را دقیق‌تر از عبارات قدیمی نشان می‌دهند. در مواردی که بیش از یک عبارت، مفهوم و معنی مشابهی را داشته باشند، عبارت مورد ترجیح در ابتدا آورده شده است. همچنین زمانی که یک عبارت بیش از یک تعریف داشته باشد، تعاریف آن به ترتیب اولویت ذکر شده است. این تصمیمات بر اساس نظر اکثریت اتخاذ شده‌اند. امید است که در نهایت، عبارات غیر متداول (Obsolete) و قابل اعتراض (Objectionable) که امکان گمراهی و ابهام را می‌افزایند به کلی حذف شود.

این مجموعه، ویرایش اول فرهنگ، به حرفه دندانپزشکی به لحاظ ملاحظاتش تقدیم می‌گردد. از آن جا که برخی واژگان در این مجموعه وجود ندارند و برخی عبارات و تعاریف دیگر ممکن است مورد اعتراض برخی نویسندگان باشد ویرایش مستمر این فرهنگ ضروری خواهد بود. پیشنهادات سازنده در ویرایش‌های بعد مورد توجه ویژه قرار خواهد گرفت. این فرهنگ در شکل حاضر خود می‌تواند به عنوان یک استاندارد موقت خوب عمل کند.

غیر ممکن است که بتوان اسامی کلیه اشخاصی را که در گردآوری این مجموعه نقش داشته‌اند، ذکر نمود. اعضای آکادمی Denture Prosthetics، اطلاعات زیربنایی را فراهم نموده و تصمیمات ضروری را گرفته‌اند. هیأت تحریریه مجله Prosthetic Dentistry (JPD) و شرکت C.V.Mosby (ناشر) در دلگرمی و همکاری مجموعه نقش به سزایی داشته‌اند.

کمیته نامگذاری آکادمی Denture Prosthetics

مخفف‌های مورد استفاده در این فرهنگ

abbr ... abbreviation
adj adjective
adv adverb
c century
ca circa
coll colloquial
contr .. contraction
comp .. compare
esp especially
GPT-1 ... Glossary of Prosthodontic Terms, Edition 1, J Prosthet Dent 1956;1-34
GPT-2 . Glossary of Prosthodontic Terms, Edition 2, J Prosthet Dent 1963;13;993
GPT-3 . Glossary of Prosthodontic Terms, Edition 3, J Prosthet Dent 1968;20:443-80
GPT-4 . Glossary of Prosthodontic Terms, Edition 4, J Prosthet Dent 1977;38:66-109
GPT-5 . Glossary of Prosthodontic Terms, Edition 5, J Prosthet Dent 1987;58:713-62
GPT-6 . Glossary of Prosthodontic Terms, Edition 6, J Prosthet Dent 1994;71:41-111
GPT-7 . Glossary of Prosthodontic Terms, Edition 7, J Prosthet Dent 1999;81: 41-110
lit literally
obs obsolete
occas occasionally
orig original, originally
pl plural
pron pronoun
specif specifically
substand ... substandard
syn synonym
usu usually
vb verb
vi verb intransitive
vt verb transitive

راهنمای تلفظ

نمونه کلمه

علامت استفاده در فرهنگ

gagä
face ā
spar ä
bone b
chew ch
deep, milled d
peg ë
see, field ē
form, photon f
gag g
hard h
whiting hw

pin	ĩ
fine, by	ĩ
veneer	ĩr
jig	j
key, cone	k
metal, lug	l (nēd'l)
mandible	m
nasal, pain	n (sūd'n)
polishing	ng
pontic	ō
open	ō
pawl, force	ō
foil	oi
took, neurogenous	ōō
lute, boot, rouge	ōō
out	ou
papilla	p
rod	r
sluice	s
shell, dislocation	sh
template, stopped	t
thermal	th
this	th
cuff	ũ
firm, word, cervical	ũr
value	v
wire	w
yield	y
Zero, xenogenic	Z
occlusion	zh

توضیحات

به دنبال هر عبارت، یک پرچسب به صورت *italic* نوشته شده که به نوع کلمه از لحاظ دستوری اشاره می کند :

adj	adjective	(صفت)
adv	adverb	(قید)
conj	conjunction	(حرف ربط)
interj	interjection	(حرف ندا، صوت)
n	noun	(اسم)
prep	preposition	(حرف اضافه)
pron	pronoun	(ضمیر)
vb	verb	(فعل)
vi	intransitive verb	(فعل لازم)
vt	transitive verb	(فعل متعدی)

- در مقابل برخی عبارات، یک عدد داخل پرانتز دیده می‌شود که نشان دهنده زمان اولین استفاده ثبت شده از آن عبارت در زبان انگلیسی است.
- برچسب obs مخفف کلمه obsolete نشان دهنده عدم وجود هر گونه مدرک دال بر استفاده از عبارت پس از سال ۱۹۵۰ میلادی می‌باشد.
- برچسب archaic نشان دهنده این است که عبارت به طور معمول استفاده نمی‌شود، تنها به صورت پراکنده و یا در برخی زمینه‌های خاص استفاده می‌شود.
- برچسب slang برای عباراتی استفاده شده که تنها برای زمینه‌هایی کاملاً غیر رسمی مناسب هستند. بسیاری از این کلمات از فرم‌های کوتاه شده یا عجیب و غریب و یا ساختگی رایج در گفتار هستند. معیار دقیقی برای تعریف slang وجود ندارد و هیچ کلمه‌ای به صورت تغییر ناپذیر slang محسوب نمی‌شود. همچنین بسیاری از کلمات استاندارد می‌توانند کاربردهای slang پیدا کنند.
- برچسب nonstand مخفف کلمه nonstandard برای عباراتی به کار رفته است که الگوی گسترده استفاده آنها در انتخاب واژه‌ها، با استاندارد زبان جامعه پروتزی متفاوت است.
- برچسب usage برای توضیح سابقه استفاده تاریخی، نظرات و مقایسه با مدارک دال بر استفاده کنونی و پیشنهاداتی برای استفاده پژوهشگران به کار رفته است.
- برچسب esp مخفف کلمه especially برای معرفی رایج‌ترین معنی در تعریف استفاده شده است.
- برچسب specif مخفف کلمه epecifically برای معرفی یک معنی رایج ولی خیلی محدود در تعریف به کار رفته است؛ همچنین برای یک معنی که ارتباط نزدیک با عبارت دارد اما نسبت به تعریف اصلی اهمیت کمتری دارد.
- برچسب broadly برای بیان یک معنی گسترده‌تر و وسیع‌تر نسبت به تعریف اصلی است.
- برچسب syn مخفف کلمه synonym برای معرفی عباراتی با ارتباط معنایی خیلی نزدیک استفاده شده است.
- برچسب eponym نشان دهنده شخصی است که محل یا شی یا تکنیکی خاص به نام او اختصاص داده شده است.

سازمان‌هایی که در هشتمین ویرایش فرهنگ اصطلاحات پروتزی شرکت داشته‌اند :

- The Academy of Osseointegration
- The Academy of Prosthodontics
- The American Academy of Esthetic Dentistry
- The American Academy of Fixed Prosthodontics
- The American Academy of Implant Prosthodontics
- The American Academy of Maxillofacial Prosthetics
- The American Academy of Oral and Maxillofacial Pathology
- The American Academy of Oral and Maxillofacial Radiology
- The American Academy of Restorative Dentistry
- The American Association of Oral and Maxillofacial Surgeons
- The American Board of Prosthodontics
- The American College of Prosthodontists
- The American Dental Education Association
- The American Equilibration Society
- The American Prosthodontic Society
- The Association of Prosthodontists of Canada
- The Australian Prosthodontic Society
- The British Society for the Study of Prosthetic Dentistry
- The Carl O. Boucher Prosthodontic Conference
- The Editorial Council of The Journal of Prosthetic Dentistry
- The European Prosthodontic Association
- The Florida Prosthodontic Association
- The Greater New York Academy of Prosthodontics
- The Indian Prosthodontic Society
- The Italian Academy of Prosthetic Dentistry
- The Korean Academy of Prosthodontics
- The Midwest Academy of Prosthodontics
- The Northeastern Gnathological Society
- The Northeastern Prosthodontic Society
- The Pacific Coast Society for Prosthodontics
- The Southeastern Academy of Prosthodontics
- The Swiss Society of Reconstructive Dentistry
- The Turkish Prosthodontics and Implantology Association

A a

Abbe flap \äb'ē fläp

[Robert Abbe، نیویورک، جراح. ۱۹۲۸-۱۸۵۱]

eponym برای یک جراحی lip switch. یک فلپ مثلثی full thickness از لب پایین که برای پر کردن یک نقص در لب بالا استفاده می‌شود. خصوصاً در بخش میانی لب بالا یا پایین کاربرد دارد. همچنین جراحی lip switch نامیده می‌شود.

Ab.duct \äb dükt'\ vt (1834)

دور کردن از پلن میانی (median plane)

مقایسه کنید با **ADDUCT**

Ab.er.rant \ä-bër'ant\ adj (1798)

۱- یک انحراف از دوره، مسیر، فرم یا محل معمول و متداول ۲- منحرف یا سرگردان شدن از راه طبیعی

Ab.frac.tion \äb fräk'shun\ n (1991)

از دست رفتن پاتولوژیک بافت سخت دندان در اثر نیروهای بیومکانیک. این تفکر وجود دارد که چنین پدیده‌ای در اثر خمیدگی و نابودی مینا/و یا عاج در محلی دور از نقطه وارد شدن نیرو به صورت fatigue شیمیایی اتفاق می‌افتد.

مقایسه کنید با **EROSION** و **ATTRITION**، **ABRASION**، **ABLATION**

Ab.la.tion \ä-blä'shun\ n

۱- جدا شدن یا کنده شدن؛ ریشه کن شدن؛ نابود شدن ۲- جدا کردن یک بخش، مخصوصاً به وسیله بریدن

ببینید **EROSION** و **ABFRACTION**

abrade \uh-bräd'\ vt (1677)

پاک کردن یا جدا کردن پوشش خارجی یا لایه بیرونی از یک بخش توسط مالیدن

مقایسه کنید با **EROSION** و **ATTRITION**

abra.sion \ä-brä'shun\ n (1656)

۱- جدا شدن یک ماده یا ساختار مثل پوست یا دندان توسط سایش به روش‌های غیر معمول و غیر عادی مکانیکی ۲- از دست رفتن غیر عادی بافت دندان در اثر سایش

عواملی غیر از جویدن

مقایسه کنید با *EROSION* و *ATTRITION*

¹**abra.sive** \uh-brā' siv, -ziv\ *n* (1853)

یک ماده که برای ساییدن، صاف کردن یا پالیش کردن استفاده می شود.

²**abra.sive** \uh-brā' siv, -ziv\ *adj* (1875)

۱- تمایل به ساییدن ۲- باعث تحریک شدن

abra.sive.ness n ، *abra.sive.ly adv*

ab.ra.si.vity \uh-brā'siv-ī-tē, -ziv-ī-tē\ *v* (1998)

خصوصیت یک ماده برای ساییدن ماده دیگر از طریق تماس سایشی

absorbed dose \ab-sôrbd', -zôrbd' dōs

میزان انرژی جذب شده از اشعه یونیزه کننده در واحد جرم جسم که در واحد گری (Gray) بیان می شود.

ab.sorp.tance \ab-sôrp'tans, -zôrp'tans\ *n* (1931)

[**ضریب جذبی**] نسبت انرژی اشعه جذب شده توسط بدن نسبت به کل انرژی اشعه تابیده شده به آن

ab.sorp.tion \ab-sôrp'shun, -zôrp'-\ *n* (1741)

۱- جذب مواد به درون بافتها یا از طریق بافتها مثل مخاط و پوست و روده
۲- در رادیولوژی، جذب انرژی توسط جرمی که اشعه با آن برخورد داشته است.

بینید *ABSORPTION of RADIATION*

مقایسه کنید با *ADSORPTION*

absorption of radiation \ab-sôrp'shun ūv rā'dē-ā'shun

برهم کنش ضربه ای بین اجزا یا ذرات کوانتومی باریکه اشعه و اجزای اتمی جرم که حین تابش به صورت تصادفی اتفاق می افتد هر برهم کنش می تواند منجر به انتقال کامل یا نسبی انرژی شود.

abut.ment \a-būt'ment\ *n* (1634)

۱- بخشی از یک ساختار که به طور مستقیم فشار و نیرو را دریافت می کند، یک تکیه گاه ۲- یک دندان، یک قسمت از یک دندان یا قسمتی از ایمپلنت که در تأمین ساپورت و/ یا گیر یک پروتز عمل می کند.

بینید *DENTAL IMPLANT A.* ، *HEALING A.* ، *ANGULATED A.*

، *PREPARATION PIECE A.* ، *ONE PIECE A.* ، *INTERMEDIATE A.*
TWO PIECE A. ، *STANDARD A.*

abutment analog *n* (2005)

یک نسخه همانندسازی شده از بخش فوقانی یک ایمپلنت. معمولاً برای تأمین یک فرم دقیق از اباتمنت ایمپلنت در لابراتوار در حین ساخت پروتزهایی استفاده می‌شود که تمام و یا قسمتی از ساپورت خود را از ایمپلنت می‌گیرند.

abutment clamp \a-büt'ment klämp\ (1998)

هر وسیله‌ای که برای قرار دادن اباتمنت ایمپلنت بر روی بدنه ایمپلنت استفاده شود.

abutment driver *n* (2005)

هر وسیله دستی که معمولاً به طور اختصاصی برای سهولت قرار دادن و محکم کردن یک اباتمنت ایمپلنت بر روی قسمت فوقانی یک ایمپلنت ساخته شده است.

abutment healing cap *n* (2005)

هر پوشش موقتی که برای تأمین سیل بر روی قسمت فوقانی یک ایمپلنت استفاده شود؛ بیشتر این پوشش‌ها فلزی هستند و به منظور استفاده موقت پس از باز کردن سطح فوقانی ایمپلنت به محیط دهان به کار می‌روند.

abutment post *n* (2005)

بخشی از اباتمنت ایمپلنت که به ساختمان داخلی ایمپلنت ادامه پیدا می‌کند و به منظور تأمین گیر و/ یا ثبات اباتمنت ایمپلنت استفاده می‌شود.

abutment screw *n* (1998)

بخشی که اباتمنت را به بدنه ایمپلنت پیچ می‌کند.

ATTACHMENT SCREW *بینید*

ac.cel.er.ant \ăk-sěl'a-rănt\ *n* (1916)

یک ماده که برای شتاب بخشیدن به یک فرایند به کار می‌رود. (همانند بهبود سرعت یک واکنش شیمیایی)

ac.cel.era.tor \ăk-sěl'a-rā'ter\ *n* (1611)

۱- یک ماده که سرعت یک واکنش شیمیایی را زیاد می‌کند. ۲- در فیزیولوژی، یک عصب، عضله یا ماده که حرکت یا پاسخ را سرعت می‌بخشد.

ac.cre.tion \a-krē'shun\ *n* (1615)

۱- فرایند بزرگ شدن یا رشد توسط ساخته شدن (build up) تدریجی ۲- در

پریودنتولوژی، تجمع مواد خارجی از قبیل پلاک، جرم و materia abla بر روی دندان‌ها یا ایمپلنت

acentric relation

ECCENTRIC RELATION ببینید

ach.ro.mat.ic \ä́k'ra-mät'ik\ *adj* (1766)

۱- کمبود هیو و اشباع و در نتیجه قرار گرفتن در یک سری رنگ‌ها که تنها در روشنایی و درخشندگی با هم متفاوتند. ۲- نداشتن هیو؛ شامل بودن رنگ‌های سیاه، خاکستری یا سفید

achromatopsia \ā-krō'ma-tōp'zhē-a\ *n*

۱- مونوکروماتیزم (وضعیت داشتن یک رنگ) ۲- یک نوع از مونوکروماتیزم که در آن تمامی رنگ‌ها آکروماتیک تشخیص داده می‌شوند. همچنین achromatism و total color perception deficiency نامیده می‌شود.

acid etched bonded splint

RESIN-BONDED SPLINT ببینید

acid etched bridge

RESIN-BONDED PROSTHESIS ببینید

acid etched fixed partial denture

RESIN-BONDED PROSTHESIS ببینید

ac.quire \a-kwīr'\ *vt* ac.quired; ac.quir.ing

۱- به دست آوردن به عنوان دارایی شخصی؛ به دست آوردن به عنوان یک ویژگی، خصوصیت یا توانایی جدید یا اضافه ۲- به دست آمده با گذر زمان

acquired centric

ECCENTRIC RELATION, MAXIMAL INTERCUSPAL POSITION ببینید

acquired centric occlusal position

ECCENTRIC RELATION, MAXIMAL INTERCUSPAL POSITION ببینید

acquired centric position

ECCENTRIC RELATION, MAXIMAL INTERCUSPAL POSITION ببینید

acquired centric relation

ECCENTRIC RELATION, MAXIMAL INTERCUSPAL POSITION **بینید**

acquired eccentric relation \a-kwīrd' īk-sēn'trīk rī-lā'shun

هر موقعیت رابطه غیر مرکزی مندیبل نسبت به ماگزایلا، به صورت شرطی یا آموخته شده عادی، که دندان‌ها را به تماس می‌برد.

acquired occlusal position \a-kwīrd' a-klōō'zal pa-zish'an

رابطه دندان‌ها در حداکثر تماس بدون توجه به موقعیت فکی

MAXIMAL INTERCUSPAL POSITION **بینید**

acquired occlusion

MAXIMAL INTERCUSPAL POSITION **بینید**

acrylic resin \a-krīl'īk rēz'īn

۱- تعلق داشتن به پلیمرهای اسید آکریلیک، اسید متا کریلیک یا آکریلونیتریل. برای مثال فیبرها یا رزین‌های آکریلیک. ۲- هر عضو گروه رزین‌های ترموپلاستیک که با پلیمریزه شدن استرهای اسید آکریلیک یا متیل متا کریلات‌ها ساخته می‌شود.

acrylic resin base \a-krīl'īk rēz'īn bās

یک بیس دنچر که از رزین آکریلیک ساخته شده است.

acrylic resin veneer

معمولاً به پروتزهای ثابت مربوط می‌شود؛ ونیر کردن یا لامینیت کردن سطوح فاسیال و/یا باکال یک روکش یا پروتز ثابت توسط رزین آکریلی. هدف این نوع ونیر کردن، تأمین یک رنگ طبیعی دندانانی در نواحی در معرض دید رستوریشن می‌باشد.

activated resin *obs*

AUTOPOLYMERIZING RESIN **بینید**

ac.tiv.a.tor \ăk'tī-vā' tōr\ n (1998)

۱- هر عامل شیمیایی که یک آغازگر شیمیایی را برای آغاز یک واکنش شیمیایی فعال می‌کند. ۲- یک ماده که در مقادیر اندک برای افزایش اثر یک شتاب دهنده شیمیایی استفاده می‌شود.

acute closed lock \a-kyōōt' klōzd lōk\

نوعی بیماری مفصل گیجگاهی فکی که با محدودیت حرکت فک مشخص می‌شود و به علت جابه‌جا شدن قدامی دیسک داخل مفصلی و درد مرتبط با آن ایجاد می‌شود؛

محدود شدن باز کردن فک به ۳۰-۲۵ میلیمتر (اندازه گیری در ناحیه انسیزورها) و انحراف مندیبل به سمت مفصل معیوب با باز کردن فک

acute pain

دردی که دوره کوتاه و نسبتاً شدیدی دارد.

adaptation \äd'äp-tä'shun\ n (1610)

۱- عمل یا روند تطابق؛ وضعیت منطبق شدن. ۲- عمل تطابق عمدی دو سطح جهت تأمین تماس نزدیک ۳- تغییرات پیش رونده تنظیمی در حساسیت که به طور منظم با تحریک مداوم حسی یا عدم تحریک همراه است. ۴- در دندانپزشکی: (الف) درجه تطابق بین یک پروتز و ساختارهای ساپورت کننده (ب) درجه نزدیکی یک ماده ترمیمی به دندان آماده سازی شده (ج) تنظیم بندهای ارتودنسی به دندانها

adaptation syndrome \äd'äp-tä'shun sïn'dröm'

یک سندرم که با تغییر در پاسخ به عنوان تطابق با محیط اطراف مشخص می شود.

adaptive occlusion

بینید **MAXIMAL INTERCUSPAL POSITION**

additive color mixture \äd' i-tiv kü'l'ur mïks'chur

رنگ تشخیص داده شده که نتیجه تابش نورهای با طیف های متفاوت بر روی ناحیه مشابه شبکه (مثل دو نور رنگی) است.

بینید **SUBTRACTIVE COLOR SYSTEM**

ad.duct \a-dükt', -ä-\ vt (1836)

بردن به سمت صفحه میانی (medial plane) یا به سمت خط محوری (axial)

مقایسه کنید با **ABDUCT**

ad.her.ence \äd-hîr'ens, -enz\ n (1531)

عمل یا کیفیت چسبیدن، اتصال پایدار

ad.he.sion \äd-hë'zhun\ n (1624)

۱- خصوصیت باقی ماندن در نزدیکی زیاد، همانند آنچه از تمایل فیزیکی مولکولها به یک ماده یا تمایل مولکولی موجود بین سطوح اجسام در تماس ناشی می شود.

۲- اتصال با ثبات قطعات به یکدیگر، که ممکن است به صورت غیر عادی اتفاق بیفتد.

۳- یک باند یا ساختار فیروز که توسط آن، قطعات به صورت غیر عادی می چسبند.

مقایسه کنید با **INTRACAPSULAR** ، **FIBROUS A.** ، **CAPSULAR FIBROSIS**

MYOFIBROTIC CAPSULAR CONTRACTURE , A.

A

¹**ad.he.sive** \äd-hē'siv, -ziv\ **adj** (1670)

چسبناک یا چسبنده

²**ad.he.sive** \äd-hē'siv, -ziv\ **n** (1912)

۱- هر ماده‌ای که باعث چسبندگی نزدیک دو سطح متصل شونده به هم می‌گردد.

۲- یک عامل چسباننده

MAXILLOFACIAL PROSTHETIC A. , DENTURE A. **بینید**

adhesive capsulitis \äd-hē'siv, -ziv kăp'sul-ī'tis

هر وضعیتی در داخل مفصل گیجگاهی فکی، که در آن دیسک در موقعیت طبیعی است، فضای مفصل کاهش پیدا کرده و حرکت محدود شده است.

adhesive failure \äd-hē'siv, -ziv fäl'yur\ (1998)

شکست اتصال در حد فاصل دو ماده به خاطر نیروهای کششی (tensile) یا برشی (shearing)

COHESIVE FAILURE **بینید**

adhesive resin

هر ماده رزینی شامل مواد شیمیایی چسبنده نظیر ارگانوفسفات‌ها، HEMA (هیدروکسی اتیل متاکریلات) یا 4-META (۴-متاکریل اتیل تری‌میلیتیک آنهیدرید)؛ در دندانپزشکی نام عوامل چسباننده‌ای است که با پروتزهای متصل شونده با رزین کاربرد دارد.

adiadochokinesia \äd'ē-ädō chō kīnē'zha\ **n**

ناتوانی در انجام حرکات متغیر سریع مثل باز و بسته کردن فک‌ها یا لب‌ها، بالا و پایین بردن ابروها یا ضربه زدن با انگشتان (tapping)

adipose atrophy \äd'ī-pōs' ät'ra-fē

کاهش بافت چربی

adjustable anterior guidance \a-jüst'a'bul äñ-tîr'ē-or gīd'ns

یک راهنمای قدامی بر روی یک آرتیکولاتور که سطح آن جهت تأمین راهنمای مکانیزم حرکات آرتیکولاتور قابل تغییر است؛ راهنما می‌تواند برنامه‌ریزی (تنظیم) شود تا رکوردهای اینتراکلوزال خارج مرکزی را بپذیرد.

adjustable articulator \a-jüst'a'bul är-tik'ya-lā'tor

آرتیکولاتوری که اجازه مقدار محدودی از تنظیمات در صفحه ساژیتال و افقی را می دهد تا حرکات ثبت شده مندیبل بازسازی شوند.

ARTICULATOR ببینید

adjustable axis facebow

FACE-BOW ببینید

adjustable occlusal pivot \a-just'a'bul a klō'sal pīv'ot\ **obs**

یک پاشنه اکلوژالی (occlusal pivot) که توسط پیچ یا سایر ابزارها به صورت عمودی قابل تنظیم است. (ویرایش چهارم فرهنگ اصطلاحات پروتز)

ad.just.ment \a-jüst'mant\ **n** (1644)

۱- عمل یا روند تغییر اجزای فیزیکی ۲- در دندانپزشکی: تغییری که بر روی یک پروتز دندانی یا دندان طبیعی داده می شود تا تطابق، عملکرد یا پذیرش آن از سوی بیمار بهتر شود.

OCCLUSAL A. ببینید

ad.sorp.tion \äd-sōrp'shun, -zōrp'-\ **n** (1882) **ad.sorp.tive adj**

چسبیدن مولکولها، در لایه ای بسیار نازک، به سطح مایعات یا جامداتی که با آن در تماس اند.

ABSORPTION مقایسه کنید با

adult speech aid prosthesis \a-dült' spēch ād prōs-thē'sis

یک پروتز فکی صورتی نهایی که می تواند توانایی سخن گفتن را در بالغین دچار شکاف کام از طریق آبجوره کرده (سیل کردن، آب بندی کردن) یک شکاف کامی یا فیستول کامی یا به ندرت از طریق کمک کردن به کام نرم incompetent، بهبود بخشد. هر دو مکانیزم برای رسیدن به کفایت ولو فارتزریال ضروری هستند.

یادداشت ویراستار: این نوع پروتز معمولاً هنگامی ساخته می شود که رشد بیشتری پیش بینی نمی شود و هدف، استفاده طولانی مدت از آن است، بنابراین از مواد و تکنیک های دقیق تری استفاده می شود. گاهی این روش ها با اتچمنت های دقیق در پروتزهای دندانی ثابت روی برخی یا تمام دندان های ماگزینا جهت بهبود زیبایی استفاده می شوند.

هم معنی با **PROSTHETIC SPEECH APPLIANCE, SPEECH AID, SPEECH BULB**

af.ter.im.age \äf'ter im'ij\ n (1874)

در تیزی (visual acuity)، یک طولانی شدن یا نو شدن یک تجربه حسی بینایی، که به تحریک باقی مانده بعد از کاهش عملکرد محرک خارجی نسبت داده می شود.

afterloading technique \äf'ter-löd'ing tøk-nøk'

در رادیولوژی درمانی، استفاده از اپلیکاتورها برای براکی تراپی با طراحی خاص که امکان بارگذاری سریع توسط منبع رادیواکتیو، پس از قراردهی درون بیمار را داد.

agar lä'gar', ä'gar\ n (1889)

یک پلیمر پیچیده سولفات از واحدهای گالاتوز که از *Gelidium cartilagineum*، *Gracilaria confervoides* و جلبک‌های قرمز مربوط استخراج می شود. یک ماده موسینی است که در دمای تقریبی ۱۰۰ °C ذوب می شود و در دمای تقریبی ۴۰ °C به یک ژل تبدیل می شود. توسط اکثر باکتری‌ها قابل هضم نیست و به عنوان یک عامل ژل کننده (gelation) در مواد قالب‌گیری دندانپزشکی و محیط‌های جامد کشت میکروارگانیزم‌ها به کار می رود.

age atrophy läj ät'ra-fē

ضایع شدن، بی مصرف شدن؛ کم شدن طبیعی کلیه بافت‌ها در اثر سن بالا

agen.e.sis \ä-jën'ĩ-sĩs\ n (1879)

غیاب، شکست در تشکیل شدن، یا نمو ناقص و معیوب هر بخش بدن.

CONDYLAR AGENESIS *بینید*

ag.na.thia \äg-nä'thē-a\ n

یک ناهنجاری تکاملی که با نبود مندیبل مشخص می شود.

ag.no.sia \äg-nō'zha\ n (1900)

کاهش یا از دست رفتن توانایی درک ورودی تحریک حسی؛ انواع آن بر اساس حس‌های مختلف به شنوایی، چشایی، بویایی، لامسه و بینایی تقسیم می شود.

ag.o.nist \äg'a-nĩst\ n (1626)

۱- در فیزیولوژی، یک عضله که توسط عمل عضله آنتاگونیست که با آن جفت شده، کنترل می شود. ۲- در آناتومی، یک حرکت دهنده اصلی (prime mover) ۳- در فارماکولوژی، یک دارو که به رسپتورهای سطح سلول تمایل دارد و فعالیت فیزیولوژیک آن را تحریک می کند. در غیاب دارو، این تحریک توسط مواد طبیعی روی می دهد.

air abrasion

AIRBORNE PARTICLE ABRASION *بینید*

air-bone gap \âˆr' bôn' gãp

در اودیولوژی، تفاوت در تشخیص بیماران در صدای منتقل شده از طریق هوا و استخوان، که نشان دهنده کاهش شنوایی در اثر پاتولوژی یا نقص عملکرد گوش میانی است.

airborne-particle abrasion \âˆr' bôn' pâr'tĩ-kal a-brã' zhun

روند تغییر سطح یک ماده از طریق استفاده از ذرات ساینده که از طریق هوا یا سایر گازهای فشرده پاشیده می‌شوند.

air chamber

RELIEF AREA *بینید*

air conduction \âˆr kon-dũk'shun

روند طبیعی هدایت امواج صدا از کانال شنوایی به پرده صماخ

air dose \âˆr dõs

در رادیولوژی درمانی، مقدار انرژی جذب شده توسط واحد جرم بافت در یک محل مشخص بافت در هوا

Akers clasp \Ã'kerz klãsp

[Polk E.Akers. شیکاگو. دندانپزشک] eponym برای پارسیل‌های ریختگی یک تکه با کلاسپ‌های ریختگی. گفته می‌شود که وی روش ریختگی یک تکه برای ساخت پروتزهای پارسیل متحرک با آلیاژهای طلا را در اوایل سال‌های ۱۹۲۰ بهبود بخشیده و استاندارد کرده است.

SUPRABULGE CLASP *بینید*

ala \ã'la\ *n, pl* alae (1738) *alar adj*

یک بخش یا زائده آناتومیک بال مانند

ala nasi \ã'la nã'së\ *n*

در آناتومی، زائده‌های غضروفی شکل دهنده پره‌های بال مانند هر سوراخ بینی

ala-tragus line \a'lah trã'gũs lĩn

یک خط که از لبه تحتانی آلائی بینی به یک نقطه مشخص بر روی تراگوس امتداد داده می‌شود (معمولاً نوک تراگوس در نظر گرفته می‌شود). معمولاً با یک نقطه سوم روی

تراگوس سمت مقابل برای تعیین صفحه آلا تراگوس استفاده می‌شود. به طور ایده‌آل، صفحه آلا تراگوس با صفحه اکلوزال موازی در نظر گرفته می‌شود. صفحه اکلوزال هنگامی که از صفحه میدساژیتال نگریسته شود، حدود ۱۰° با صفحه افقی فرانکفورت زاویه دارد.

بینید **CAMPER'S LINE**

al.gi.nate *n* (1909)

بینید **IRREVERSIBLE HYDROCOLLOID**

all-ceramic restoration

بینید **CERAMIC RESTORATION**

al.lo.dynia \äl ö deen'ya\ *n*

درد ناشی از یک محرک غیر مضر (non-noxious) بر روی پوست یا مخاط طبیعی

al.lo.ge.ne.ic \al ä jn'ik\ *adj* (1963)

در بیولوژی پیوند، اشاره به افراد یا بافت‌هایی دارد که از یک گونه هستند، اما از نظر آنتی ژنی متفاوتند. همچنین گفته می‌شود homologous.

allogeneic graft

بینید **HOMOGRAFT**

al.lo.graft \äl'a-gräft\ *n* (1964)

یک پیوند بافتی بین دو عضو متفاوت از نظر ژنتیکی که به یک گونه تعلق دارد. همچنین گفته می‌شود allogeneic graft و homograft.

al.lo.plast \äl'a pläst\ *n*

۱- یک جسم خارجی خنثی و بی‌اثر (inert) که برای ایمپلنت کردن در بافت به کار می‌رود. ۲- یک ماده که از منبعی بی‌جان تهیه شده است و با جراحی، یک بافت از دست رفته را جایگزین می‌کند و یا باقیمانده بافت را تقویت می‌کند.

alloplastic graft \äl'a-pläs'tik gräft

پیوندی که از ماده خنثی و بی‌اثر تشکیل شده است.

alloplastic material \äl'a-pläs'tik ma-tîr'ē-al

هر ماده غیر بیولوژیک که برای ایمپلنت کردن به عنوان آلوپلاست مناسب باشد.

al.loy \äl'oi', a-loi\ *n*

آلیاژ، مخلوط دو یا چند فلز یا متالوئید که متقابلاً در وضعیت مذاب قابل حل هستند. بر

اساس تعداد فلزات درون مخلوط به انواع دو گانه، سه گانه، چهار گانه و ... تقسیم می شود. عناصر آلیاژ جهت تغییر خواص سختی، قدرت و toughness به مخلوط اضافه می شوند و خصوصیتی حاصل می شود که در یک فلز خالص یافت نمی شود. آلیاژها همچنین بر اساس رفتارشان در حالت جامد می توانند طبقه بندی شوند.

BASE METAL, NOBLE METAL ببینید

alloying element \a-loi'ing ēl'a-ment\ (1998)

عناصر فلزی یا غیر فلزی که جهت حصول خواص ویژه، به یک فلز خالص اضافه می شوند.

all-polymer prosthesis

یک پروتز ثابت که از اجزای غیر فلزی و غیر سرامیکی ساخته شده و معمولاً دارای یک فریم ورک کامپوزیتی یا گلاس تقویت شده با فایبر داخلی است که با رزین کامپوزیتی با ذرات ریز پوشیده می شود.

alpha particle \äl'fa pär'ti-kal\ n (1903)

یک ذره هسته ای با بار مثبت که با هسته اتم هلیوم یکسان است و از دو پروتون و دو نوترون تشکیل شده و در سرعت های بالا از ترانسفورماتورهای خاص رادیواکتیو خارج می شود.

altered cast \öl'terd käst

یک کست نهایی که بخشی از آن قبل از ساختن دنچر بیس دوباره ساخته می شود. همچنین گفته می شود modified cast ، corrected cast .

altered cast partial denture impression \öl'terd käst pär'shal dēn'cher ĩm-prēsh'an

یک پیکره (قالب) منفی از بخش یا بخش هایی از ناحیه تحمل کننده بی دندان که به طور جداگانه و پس از قالب گیری نواحی با دندانی ساخته می شود. این تکنیک از یک تری قالب گیری متصل به فریم پارسیل یا همانند آن استفاده می کند.

aluminum oxide \a-lōō'mi-num ök'sīd'

۱- یک اکسید فلزی به کار رفته در پرسنل دندانی جهت افزایش سختی و ویسکوزیته ۲ - یک کریستال سرامیک با قدرت بالا که از یک فاز شیشه ای برای افزایش قدرت، متفرق می شود (disperse). همانند پرسنل دندانی آلومینوس که برای ساختن روکش های پرسنل آلومینوس استفاده می شود. ۳- یک جزء سرامیکی ساییده شده ظریف (حدود ۵۰ μm) که معمولاً به همراه سایش ذره ای به کمک فشار هوا بر روی

ریختگی‌های فلزی قبل از به کار بردن چینی استفاده می‌شود؛ همانند ترمیم‌های متال
سرامیک

aluminous porcelain \a-lōō'mi-nus pōr'si-lin, pōr'-

یک ماده سرامیکی که از یک فاز ماتریکس شیشه‌ای با ۳۵٪ حجمی یا بیشتر از اکسید آلومینیوم تشکیل شده است.

al.ve.o.lar \ä'l-vē'a-ler\ **adj** (1799)

قسمتی از فک‌ها که دندان‌ها در آن رویش پیدا می‌کنند.

alveolar augmentation \ä'l-vē'a-ler ôg'mën-tā'shun

هر عمل جراحی که برای تغییر کانتور ریح باقی مانده آلونلار استفاده شود.

alveolar bone \ä'l-vē'a-ler bōn

بخش استخوانی مندیبل یا ماگزایلا که ریشه‌های دندان‌ها در آن توسط فیبرهای لیگامان
پریودنتال نگه داشته شده است. همچنین گفته می‌شود dental alveolus.

alveolar crest

RESIDUAL RIDGE CREST بینید

alveolar mucosa \ä'l-vē'a-ler myōō-kō'sa

پوشش مخاطی ثابت زائده آلونلار که به سستی به استخوان متصل است.

alveolar process \ä'l-vē'a-ler pro-sēs'

زائده آلونلار؛ ساختار استخوانی اسفنجی و متراکم که دندان‌ها را در بر گرفته و آنها را
سایپورت می‌کند.

alveolar reconstruction \ä'l-vē'a-ler rē'kon-strük'shun

هر عمل جراحی که برای بازسازی ریح باقی مانده با تحلیل شدید به کار رود.

alveolar resorption

RESIDUAL RIDGE RESORPTION بینید

alveolar ridge

RESIDUAL RIDGE بینید

al.ve.o.lec.tomy *n*

OSTEOTOMY بینید

al.ve.o.lo.plasty n

بینید **OSTEOTOMY**

al.ve.o.lus n, pl al.ve.o.li (1706)

یکی از حفره‌ها یا ساکت‌های درون زائده آلونلار مندیبل یا ماگزایلا که در آن مجموعه اتصال (attachment complex)، ریشه دندان را پس از خارج کردن آن نگه می‌داشته است.

(یادداشت مترجم: به نظر می‌رسد که منظور، پیش از خارج کردن دندان بوده است).

amal.gam n

۱- یک آلیاژ جیوه ۲- آمالگام دندان‌ی یک آلیاژ از جیوه، نقره، مس و قلع می‌باشد که می‌تواند حاوی پالادیوم، روی و سایر عناصر جهت بهبود کارکرد با آن و کارآیی بالینی آن باشد.

am.bient \AM-bee-unt\ adj

وجود داشتن یا حاضر بودن در تمام طرف‌ها، احاطه کننده

a.mor.phous \a-mōr'fus

بدون ساختار کریستالی، داشتن چیدمان اتفاقی اتم‌ها در فضا

an.al.ge.sia \ăn'al-jē zē-a,-zha\ n (1706)

غیاب حساسیت به درد، به طور خاص از بین رفتن درد بدون از دست رفتن هوشیاری

¹**an.al.ge.sic \ăn'al-jē' zīk, -sīk\ adj**

از بین برنده درد

²**an.al.ge.sic \ăn'al-jē' zīk, -sīk\ n**

عاملی که درد را بدون از دست دادن هوشیاری می‌کاهد.

بینید **A. DIAGNOSTIC BLOCK** ، **A. BLOCKING AGENT**

analgesic blocking agent \ăn'al-jē' zīk blōk'ing ā'jent

هر آنالژزیک که درک حسی را مسدود کند و یا از آن جلوگیری کند.

analgesic diagnostic block \ăn'al-jē' zīkdī'ag-nōs'tīkblōk

استفاده انتخابی از تزریق بی‌حسی موضعی و یا بی‌حس کننده سطحی برای شناسایی منبع درد

an.a.log \ăn'a-lōg, -lōg\ n (1826)

۱- در دندانپزشکی، چیزی که تمام و یا قسمتی از آن مشابه چیز دیگری است. برای

مثال یک مدل همانند از قسمتی از اباتمنت ایمپلنت که از جنس برنج، آلومینیوم، استیل یا پلاستیک ساخته می‌شود. ۲- یک ارگان با عملکرد مشابه یک ارگان حیوان یا گیاه دیگر، اما با ساختار و منشأ متفاوت. همچنین نوشته می‌شود analogue.

an.am.ne.sis \ăn'ăm-nē'sis\ *n, pl* -ne.ses (1593)

۱- یک یادآوری به ذهن، یادبود ۲- سابقه گذشته بیماری یا جراحی بر اساس حافظه و خاطره بیمار در زمان مصاحبه و معاینه ۳- یک سابقه پزشکی مقدماتی از بیمار پزشکی روانی

anatomic crown \ăn'a-töm'ik kroun

بخشی از یک دندان طبیعی که از حد فاصل سمان و مینا (CEJ) به سمت کرونال گسترده شده است. همچنین گفته می‌شود anatomical crown.

anatomic landmark \ăn'a-töm'ik lănd'mărk

یک ساختار آناتومیک قابل تشخیص که به عنوان یک نقطه مرجع استفاده می‌شود.

anatomic occlusion \ăn'a-töm'ik a-klō'zhun

یک چیدمان اکلوزال برای پروتزهای دندانی که در آن سطوح جونده دندان‌های مصنوعی خلفی شباهت نزدیکی به دندان‌های طبیعی سالم دارد و با سطوح مشابه دندان‌های طبیعی یا مصنوعی جفت می‌شود (articulate). همچنین گفته می‌شود anatomical occlusion.

anatomic teeth \ăn'a-töm'ik tēth

۱- دندان‌های مصنوعی که فرم‌های آناتومیک دندان‌های طبیعی را همانندسازی می‌کنند.
۲- دندان‌هایی که در سطوح جونده دارای کاسپ‌های برجسته هستند و برای جفت شدن (articulate) با دندان‌های مقابل طبیعی یا پروتزی طراحی شده‌اند. ۳- دندان‌های آناتومیک با شیب‌های کاسپی بیش از صفر درجه که تمایل به شبیه‌سازی آناتومی دندان‌های طبیعی را دارند. دندان‌های کاسپ‌دار (۴۵-۳۰) به عنوان دندان‌های آناتومیک در نظر گرفته می‌شوند. فرم‌های اکلوزال تغییر یافته، آنهایی هستند که شیب کاسپی ۲۰° یا کمتر دارند.

anatomy \a-năt'a-mē\ *n, pl* -mies

۱- یک شاخه مورفولوژی که شامل ساختارهای ارگان‌ها (اعضا) می‌شود.
۲- چیدمان و ترکیب ساختاری (structural makeup) مخصوصاً مربوط به یک عضو یا اجزای آن ۳- جدا کردن یا تقسیم کردن به اجزا جهت بررسی و معاینه.
an.a.tom.i.cal یا an.a.tom.ic **adj**

ANB angle \A N B äng'gl

زاویه ANB؛ در تحلیل سفالومتری زاویه تشکیل شده بین نازیون و نقطه A و نقطه B

anchorage area \äng'ker-ij ä'rë-a\

ناحیه‌ای که از لحاظ موقعیت، ترکیب و/ یا از طریق آماده‌سازی، جهت تأمین گیر پروتز مناسب شده است.

anchorage component

ENDOSTEAL DENTAL IMPLANT BODY بپینید

anchorage element

ENDOSTEAL DENTAL IMPLANT ABUTMENT ELEMENT(S) بپینید

ancillary prostheses

یکی از سه گروه اصلی پروتزهای دندانی که در زمینه پروستودنتیکس ساخته می‌شود؛ هر پروتزی که نتوان آن را به عنوان پروتز دندانی یا فکی صورتی تعریف کرد. مثال‌های آن شامل راهنماها، استنت‌ها، اسپلینت‌ها، *carriers*، *conformers* و ... بوده و بیشتر این پروتزها جهت استفاده کوتاه مدت یا خاص در نظر گرفته می‌شود.

Anderson splint

[Roger Anderson، جراح ارتوپد آمریکایی، ۱۹۷۱-۱۸۹۱] eponym برای یک اسپلینت کششی اسکلتی با پین‌هایی که در انتهای دیستال و پروگزیمال یک استخوان شکسته کار گذاشته می‌شود. *reduction* به وسیله یک صفحه خارجی که به پین‌ها متصل است اتفاق می‌افتد. همچنین گفته می‌شود *BYPHASIC SPLINT*.

Andrews bridge \än'drööös brj\

ترکیب یک پروتز ثابت دارای بار با یک پروتز متحرک که دندان‌های ناحیه بار را جایگزین می‌کند و معمولاً برای جایگزینی نواحی بی‌دندانی قدامی استفاده می‌شود. دیواره‌های عمودی بار می‌توانند گیر قسمت متحرک را فراهم کنند. برای اولین بار به جیمز اندروز نسبت داده شده است.

an.es.the.sia \än'ĩs-thë'zha\ n (ca. 1721)

از دست رفتن حس، همچنین نوشته می‌شود *anaesthesia*.

anesthesia dolorosa \än'ĩs-thë'zha dö'la-rö'sa\

درد در ناحیه یا محلی که بی‌حس است یا بی‌حس شده است.

¹an.es.thet.ic \än'ĩs-thët'ĩk\ *adj* (1846)

۱- توانایی ایجاد بی حسی ۲- کمبود هوشیاری یا حساسیت

²an.es.thet.ic \än'ĩs-thët'ĩk\ *n* (1848)

۱- ماده‌ای که بی حسی ایجاد می‌کند. ۲- چیزی که باعث تسکین (relief) شود.

angle of gingival convergence \äng'gl üv jĩn'ji-val, -jĩn-jĩ'-
kunjvũr'jens\

۱- به عقیده اشنایدر در اپیکال حداکثر برجستگی دندان اباتمنت قرار دارد. با اندازه‌گیری زاویه بین سطح دندان در قسمت جینجیوال نسبت به خط سوروی با analyzing rod یا undercut gauge که در تماس با حداکثر برجستگی دندان باشد مشخص می‌شود. ۲- زاویه تشکیل شده بین هر سطحی از دندان که زیر خط سوروی حداکثر برجستگی دندان قرار دارد، با مسیر انتخاب شده نشست یک پروتز. ۳- زاویه تشکیل شده بین سطح دندان در زیر حداکثر برجستگی با صفحه عمودی، هنگامی که صفحه اکلوزال دندان، موازی صفحه افقی باشد.

angle of incidence \äng'gl üv ĩn'sĩ-dens\

زاویه بین محور یک پروتز نور با یک خط عمود بر سطح جسم

angle of reflection \äng'gl üv rĩ-flĕk'shun\

زاویه بین محور یک پروتز نور بازتاب شده با یک خط عمود بر سطح جسم

Angle's classification of occlusion \äng'gulz kläs'a-fĩ-kā'shun
üv aklõõ'shun\

Edward Harley Angle، ارتودنتیست امریکایی (۱۹۳۰-۱۸۵۵) eponym برای یک سیستم طبقه‌بندی اکلوزن بر اساس وضعیت دندان‌های مولر اول که در ابتدا توسط انگل به صورت چهار گروه اصلی بسته به رابطه قدامی خلفی فک معرفی شد (class IV دیگر استفاده نمی‌شود).

Class I (اکلوزن نرمال یا neutroocclusion): رابطه‌دندانی که در آن رابطه قدامی خلفی طبیعی بین فک‌ها وجود دارد و با قرارگیری مولرهای مندیبل و ماگزایلا در وضعیت صحیح نسبت به هم مشخص می‌شود؛ حتی اگر crowding یا چرخش دندان‌ها در سایر نقاط وجود داشته باشد؛ مثل یک دیسپلازی دندانی یا نقص طول قوس. **Class II** (distoocclusion): رابطه‌دندانی که در آن قوس دندانی مندیبل در یک یا هر دو سمت (lateral segment) نسبت به قوس دندانی ماگزایلا عقب‌تر است. مولر اول مندیبل نسبت به مولر اول ماگزایلا دیستال است. **Class II** می‌تواند خود به دو شاخه تقسیم شود. **Division 1**: عقب بودن دو طرفه دیستال (bilateral distal

(retrusion) با یک قوس ماگزیلای باریک و انسیزورهای ماگزیلای جلو زده. این تقسیم‌بندی می‌تواند شامل سمت راست یا چپ باشد. (یک طرفه با سایر خصوصیات مشابه) Division 2: دیستال بودن دو طرفه با قوس ماگزیلای نرمال یا مربعی، سانترال‌های ماگزیلای در وضعیت عقب رفته، لترال‌های ماگزیلای در وضعیت نابجای لیالی و همپوشانی عمودی بیش از حد. این تقسیم‌بندی نیز می‌تواند یکطرفه باشد.

Class III (mesioocclusion): رابطه دندانی که در آن قوس مندیبل در یک یا هر دو سمت جلوتر از قوس ماگزیلای قرار دارد. مولر اول مندیبل نسبت به مولر اول ماگزیلای در مزیاال قرار دارد. انسیزورهای مندیبل معمولاً در کراس بایت قدامی هستند و به دو زیر شاخه راست و چپ (یک طرفه) می‌تواند تقسیم شود.

Class IV: رابطه دندانی که در آن رابطه اکلوزالی قوس‌های دندانی به نحوی است که در یک سمت اکلوزن دیستال و در سمت دیگر اکلوزن مزیاال برقرار است (دیگر استفاده نمی‌شود).

angular cheilitis \äng'gya-ler kī-lī'tis\

التهاب گوشه‌های دهان که باعث قرمزی و ایجاد شیارهایی می‌شود. همچنین گفته می‌شود perleche (پرلش).

angulated abutment \äng'gya-lät'īd a-büt'ment\ (1998)

هر اباتمنت ایمپلنت اندوستتال که زاویه محور آن (long axis) با محور ایمپلنت متفاوت باشد.

هم معنی با **ANGLED ABUTMENT**

an.ky.lo.glos.sia \äng'ki-lo-glos'e-ah, -glo-sha\ n

چسبیده بودن نوک زبان به کف دهان یا ریج آلونلار به خاطر اتصال غیر عادی فرنوم لینگوال؛ این امر معمولاً حرکات زبان را به خاطر محل فرنوم لینگوال محدود می‌کند و باعث اختلال تکلم می‌شود. می‌تواند تمام یا قسمتی از فرنوم را درگیر کرده باشد. همچنین گفته می‌شود *tongue-tie* و *lingua frenata*، *adherent tongue*.

ankylosis \äng'ki-lō'sīs\ n, pl -lō.ses (1713)

عدم تحرک؛ اختلاط و تحکیم (consolidation) یک مفصل یا دندان در اثر صدمه، بیماری یا عمل جراحی. همچنین نوشته می‌شود *anhylosis*.

ببینید **FIBROUS A.**، **EXTRACAPSULAR A.**، **BONY A.**، **INTRACAPSULAR A.**